

اوضاع سیاسی، مذهبی ایران در آستانه ظهور اسلام

دکتر حسین مفتخری(*)

منبع: فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۰

تحقیق پیرامون چگونگی و چرایی گسترش نسبتاً سریع دینت اسلام در ایران در قرون اولیه هجری از جمله مباحثی است که هنوز مورد توجه و عنایت پژوهشگران عرصه تاریخ است. آگاهی از چند و چون اوضاع سیاسی، مذهبی ایران در آستانه ورود اعراب مسلمان ما را در فهم علل و عوامل ترك آئین قدیم و گروش به سوی اسلام از سوی ایرانیان رهنمون می سازد. مدعای مقاله حاضر این است که حاکمیت ساسانی در آخرین ایام خود گرفتار بحران در ساختارهای سیاسی، مذهبی شده بود و این امر بیش از هر چیز در سقوط ایشان دخیل بود.

واژه های کلیدی: ایران، ساسانیان، آئین زرتشت، اسلام.

مقدمه

تاریخ ایران در اوایل دوره اسلامی، یکی از مقاطع حساس تاریخ این مرز و بوم است. اوضاع و احوال ایران در این عصر، متأثر از ورود اعراب مسلمان به ایران و حاصل برخورد دو نظام اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی متفاوت بود. روند چگونگی پذیرش دینت اسلام و ترك آئین قدیم از سوی مردم ایران و نتایج ناشی از آن، از مهمترین مسائل قابل بحث در این مقطع زمانی است. در این زمان شکل گذشته جامعه ایرانی که تقریباً هزار سال دارای وحدتی نسبی بود، بتدریج تغییر کرده، پیوند خود را با بخشی از میراث باستانی خویش، گسست و چهره ای نسبتاً متفاوت با گذشته پیدا کرد؛ زیرا ورود اسلام به ایران، تأثیر محسوسی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به جا نهاد که پاره ای از آن ها تا امروز نیز ادامه یافته است. به عبارت دیگر: این دوره یکی از معدود دوره های انتقالی (گذر) در تاریخ ایران است که علاوه بر ایجاد تغییرات ظاهری (فروپاشی يك سلسله و روی کار آمدن حاکمیتی دیگر) تحولات محسوس در بنیان های سیاسی و اجتماعی به وجود آورده است.

شناخت دقیق این تحول بزرگ مستلزم بازشناسی ساختار سیاسی، مذهبی امپراتوری ساسانیان در آخرین ایام پادشاهی ایشان است. زیرا علاوه بر عامل بیرونی شرایط درونی جامعه ایرانی نیز در سقوط این دولت دیرپا موثر بود.

بحران سیاسی

آنچه در شامگاه عهد ساسانی بر ایران گذشت، تا حد زیادی از بحران سیاسی در ساختار قدرت این نظام از بدو تاسیس نشأت می گرفت و بازتاب و نتیجه عملکرد شاهان ساسانی در طول حکومت، مخصوصاً دوران اوج اقتدار آنان، یعنی عصر اصلاحات انوشیروان بود. نظام مبتنی بر تمرکز در دین و سیاست، که ویژگی اصلی و نمایان دولت ساسانی نسبت به اسلاف خود محسوب می شد، اگرچه در حفظ مرزها و در نتیجه استقلال سیاسی ایران در میان دشمنان شرقی (هیاطله و ترکان) و غربی (رومیان) نقش مهمی داشت در سقوط و اضمحلال ایشان نیز مهم ترین عامل بود.

تشکیل دولت ساسانی، که خود پاسخی به بحران های ایجاد شده در اواخر عهد اشکانی بود، به واسطه سیاستگذارهای خاص، به ظهور بحران های جدید در زمینه های سیاست، اجتماع و مذهب انجامید که دوره پادشاهی ((قباد)) نقطه اوج آن بود.

علی رغم برتری شایان توجه حکومت ساسانی نسبت به اشکانیان در امر تمرکز بنیادهای سیاسی، دینی و اقتصادی، در سراسر عصر حاکمیت ایشان، نوسان بین تمرکز و عدم تمرکز یا به تعبیری نزاع و رقابت میان شاه و اشراف برقرار بود؛ به عبارت دیگر ((در دوره ساسانیان نیز رسم ملوک الطوائف اشکانیان با کمی تفاوت ادامه داشت.)) (۱) هم چنین کاربرد کلمه شاهنشاه و شاه شاهان در این دوره که نشانه وجود شاهان محلی در طول حکومت ساسانی، و عدم تمرکز کامل بوده، سرانجام به نزاع میان شاه و اشراف انجامید و مانع از ایجاد تعادل و توازن در نظام سیاسی و اجتماعی ایران در دوره ساسانی گردید؛ به طوری که تنها چند تن از سی و شش پادشاه ساسانی، بیش از ده سال سلطنت کردند و در طول چهار سال پس از سقوط خسرو پرویز از ۶۲۸ تا ۶۳۲ م، دوازده نفر بر سریر سلطنت تکیه زدند که عمر سلطنت برخی چند روزی بیش نبود.

تداوم قدرت ملوک الطوائف دوره اشکانی که منجر به افزایش قدرت نیروهای گریز از مرکز یعنی خاندان ها و اشراف ایالات و ولایات می شد، با تمایلات مرکز طلبانه و استبدادی خاندان ساسان که خواهان تسلط هرچه بیش تر بر همه طبقات و لایه های اجتماعی بودند، منافات داشت. هم چنین تضعیف ملوک الطوائف و مقید کردن اشراف به دربار و تفویض مشاغل موروثی به ایشان که از بارزترین اقدامات بنیان گذاران این سلسله بود، توسط برخی جانشینان قدرتمند ایشان پی گیری شد، که در این بین می توان به اقدامات یزدگرد اول، هرمز دوم، بلاش، قباد و بالاخره اصلاحات انوشیروان که در جهت خنثی کردن قدرت اشراف کهن و نیز افزایش قدرت مرکزی بود، اشاره کرد. با این حال در برخی دوره ها که پادشاه از قدرت کافی برخوردار نبود، دربار و جامعه، صحنه قدرت نمایی اشراف می شد. از این که فقط چهار پادشاه ساسانی خود جانشینان خویش را انتخاب کرده اند (۲) و برای نشستن بر تخت پادشاهی همواره پشتیبانی اشراف و روحانیون ضروری بود (۳)، می توان به میزان نفوذ طبقه اشراف پی برد.

عصر قباد نقطه عطفی در درگیری شاه و اشراف بود. گرچه وی با استفاده از قیام مزدک خشم توده ها را در جهت تضعیف اشراف بزرگ به کار گرفت، ولی در نهایت فرزندش انوشیروان توانست طی اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و با تکیه بر اشراف خرد، (دهقانان و اسواران) میل سرکش اشراف کهن را تا حدود زیادی مهار کند. هر چند اقدامات وی غیر مستقیم ناشی از قیام مزدکیان و در جهت خلع سلاح ایشان بود، تقویت دهقانان و تضعیف بیش تر اشراف کهن را نیز در پی داشت و از این جهت که به هرج و مرج و آشفتگی ناشی از قیام مزدک خاتمه داد، با اقبال برخی اقشار جامعه روبه رو شد. در واقع جامعه ایرانی که به دنبال منجی می گشت، سرخورده و مایوس از قیام مزدک، امنیت را هر چند به بهای استبدادی خشن، بر آزادی همراه با نابسامانی ترجیح داد، چرا که حکومت يك مستبد قابل تحمل تر از حکومت گروهی از مستبدان بود. ((عدل)) در جامعه بسته و متمرکز ساسانی که فاقد تحرك اجتماعی قابل انعطاف بود، به معنای حفظ جایگاه هر يك از طبقات اجتماعی و ممانعت از تعرض آن ها به یکدیگر بود. از همین روی قباد ((به حلوان دیوان خراج ساخت و آن را دیوان عدل نام نهادند))؛ (۴) بنابراین، ممکن است اعطای لقب ((عادل)) به انوشیروان نیز از همین سنخ باشد. اگر عصر انوشیروان را نقطه اوج قدرت ساسانیان به شمار آوریم، باید گفت، شمارش معکوس سقوط آنان نیز از همین نقطه آغاز شد؛ دوره ای که در پاسخ به بحران های به وجود آمده در آن اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی صورت گرفت، لیکن این اصلاحات در نهایت موفق به فرو نشاندن این بحران ها نگردید و به عبارت بهتر، اصلاحاتی بود که در جهت تأمین منافع و مطامع بخش های فرودست جامعه نبود، و حتی بیش از گذشته بحران را در تمام جوانب بخصوص در مسائل سیاسی و اجتماعی عمیق نمود و زمینه های شکست ساسانیان و پیروزی اعراب مسلمان را فراهم کرد. تلاش اشراف

برای احیای جایگاه خود که با اصلاحات و اقدامات خسرو اول محدود شده بود و آن‌ها نمی‌توانستند اراده خود را بر وی تحمیل کنند، در آخرین سال‌های سلطنت وی با حضور اشراف در قیام ((انوشزاد)) و مخصوصاً در زمان جانشین وی، یعنی هرمز چهارم شتابی سریع‌تر گرفت. از سوی دیگر، مدارای مذهبی هرمز چهارم، خشم اشراف مذهبی را برانگیخته بود؛ و با آن‌که او نیز مانند پدرش، با استفاده از خشم طبقات پایین بر ضد بزرگان، شمار زیادی از اشراف را به قتل رساند، (۵) اما تداوم دشمنی با روم و تهدید ایران از سوی متحدان منطقه‌ای آن کشور، (۶) شرایط مناسبی برای ابراز ناخشنودی برخی اشراف اعم از نظامی، زمیندار، روحانی و نیز اشراف قدیم و جدید فراهم کرد که این ناخشنودی در شورش ((بهرام چوبینه)) متجلی شد. در حقیقت، قیام بهرام چوبینه نشان داد که اصلاحات نظامی انوشیروان، در درازمدت پایدار نبوده است. هم‌چنین این قیام آغاز افزایش قدرت نظامیان در صحنه سیاسی عصر ساسانی و شروع شکست اصلاحات انوشیروان بود؛ اصلاحاتی که هسته اصلی آن نظامی بود و حتی اصلاح مالیاتی در راستای آن و در جهت تأمین درآمد ثابت برای هزینه سپاهی وابسته به مرکز طراحی شده بود. در واقع دولت ساسانی در عهد انوشیروان به لحاظ شرایط جدید سیاسی - اجتماعی و رقابت نظامی با همسایگان، در حال تغییر حامیان اجتماعی خود از اشراف و سران دودمان‌ها به تکیه‌گاه وسیع‌تری به نام آزادان بود. آزادان گرچه مالک زمین بودند، از طریق تعهد خدمت در سپاه، با شاهنشاه ارتباط می‌یافتند. (۷) سرانجام این سیاست نیز به ظهور یک بخش نظامی انجامید که در اواخر عهد ساسانی هرچه بیش‌تر در امور سلطنت مداخله می‌کردند. شورش بهرام چوبینه اولین حضور گسترده گروه آزادان در صحنه سیاسی پس از انوشیروان بود، با وجود این، اشراف بیش‌تر مایل بودند به دور فردی چون خسرو پرویز گرد آیند که از خاندان شاهی بود، نه فردی چون بهرام چوبینه، که از دیدگاه سنت سیاسی حاکم بر جامعه ایرانی غاصب شمرده می‌شد. خسرو دوم، پرویز، که به کمک رومیان و حمایت گروهی از اشراف ایرانی به قدرت دست یافته بود، پس از سرکوب شورش بهرام، محتاطانه به تثبیت پایه‌های حکومت لرزان خود همت گماشت و با نابود ساختن ((بندویه)) و ((بستانام)) که از اشراف و نیز از اقوام خود او بودند و نقش بسیار مهمی در انتقال مجدد سلطنت به وی داشتند استبداد پادشاهی خود را نشان داد.

وی با نابود کردن خاندان بنی لخم در راستای تمرکز هرچه بیش‌تر قدرت، علاوه بر درهم شکستن سد حائل میان ایرانیان و اعراب موجبات عبور آنان را از مرزها فراهم آورد و سرانجام این امر به شکست ساسانیان از اعراب در جنگ ((ذقار)) انجامید و ضعف ساسانیان برای اقوام عرب آشکار شد، تا آن‌جا که ((نولدکه)) حتی این جنگ را پیش‌درآمد پیروزیهای بعدی اعراب مسلمان تلقی می‌کند. (۸) فرو نشاندن آرامی‌ها در داخل نیز زمینه‌های رویارویی با دشمن دیرینه، یعنی رومیان را فراهم کرد. آخرین جنگ دولت ساسانی با روم که در فاصله زمانی بین سال‌های ۶۰۴ - ۶۲۸ روی داد، گرچه در ابتدا برای خسرو و دربار پیروزیهای به بار آورد، عاقبت به نفع روم خاتمه یافت.

همسایگان ایران، یعنی ترکان و رومیان در این زمان هر دو با مشکلات داخلی مواجه بودند و خطری جدی برای ساسانیان محسوب نمی‌شدند، اما تضعیف ساسانیان تا حد زیادی معلول برخوردهای قبلی با ایشان بود؛ از جمله دلایل مهم تمایل ساسانیان به تمرکز، همچون اغلب سلسله‌های حکومتی در ایران، تقویت بنیه داخلی در رویارویی با دشمنان خارجی بود، که موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان معبر اقوام گوناگون نیز همین امر را به وضوح نشان می‌دهد.

گرچه گذر زمان، نقش مهم ساسانیان را در جلوگیری از رخنه اقوام کوچ‌نشین ترک به غرب نشان داد، اما سرانجام با سقوط ساسانیان، سد دفاعی ایران در مقابل حمله ترکان درهم شکست و هجوم همراه با مهاجرت ایشان به غرب آغاز شد.

.....

با خلع خسرو پرویز از پادشاهی و قتل او و به دنبال آن با از بین رفتن مرکزیت، بار دیگر دور تکراری تاریخ ایران آغاز شد و نیروهای مخالف، جامعه را به سمت هرج و مرج و تزلزل کشاندند و حکومت ملعیه دست ایشان شد. هم چنین با کاهش درگیریهای مرزی، سپاهیان و نظامیان بیش از پیش فرصت یافتند تا در امور داخلی دخالت کنند، و با کودتاهای پی در پی آنان در طول چهار سال، دوازده نفر از پی هم به پادشاهی رسیدند. قدرت مرزبانان و دهقانان نیز در آخرین روزهای حکومت ساسانی بسیار افزایش یافته بود و ایشان در ولایت خود چندان نیرومند و استوار نشسته بودند که حتی پس از سقوط دولت ساسانی، رعایا در ابتدا، سقوط دولت را چندان احساس نمی کردند. (۹) سیاست دشوار مالیاتی خسرو پرویز که در جهت تأمین هزینه جنگ اعمال می شد، فشار کمرشکنی بر رعایا تحمیل نمود، تا آن جا که به روایت تاریخ قم: ((مردم هلاک شدند و خراب گشتند تا غایت که کنیزکی را به درهمی می فروختند)). (۱۰) بلایای طبیعی همچون طغیان آب دجله، در سال ۶۲۸م (۱۱) گسترش یافت و وبا، طاعون و قحط و غلا (۱۲) نیز در افزایش بی تعادلی نظام ساسانی موثر واقع شد. در چنین شرایطی، ظلم و ستم چنان تحمل ناپذیر شده بود که کشاورزان غالباً از کشور می گریختند؛ (۱۳) و بالاخره بالا رفتن هزینه ها به واسطه رشد سپاهیگری و دیوانسالاری، که هر دو از تمرکزگرایی و خصوصاً اصلاحات خسرو اول نشأت می گرفت، هم چنین مخارج سنگین درگیریهای برون مرزی با رومیان، هیاطله و ترکان که البته تا حد زیادی معلول موقعیت استراتژیک ایران در مسیر جاده ابریشم بود، زمینه های سقوط ساسانیان را از درون و بیرون آماده می ساخت. از سوی دیگر، فقدان سپاه دائمی و استفاده از نیروهای مزدور ترک، عرب، رومی و هندی در ارتش ساسانی موجب کاهش هرچه بیش تر همبستگی و وحدت در سپاه ساسانی شده بود.

در تحلیلی کلی، باید علت اساسی سقوط ساسانیان را در ساختار قدرت این نظام جستجو کرد این ساختار، علاوه بر آن که قادر نبود در تنظیم رابطه میان نهادهای صاحب نفوذ تعادلی پایدار پدید آورد، حتی نتوانست با تغییر ساختار و انجام اصلاحات، تعادل خود را حفظ نماید. در حقیقت در حالی که اصلاحات و تغییرات برای خنثی سازی آرام و به دور از خشونت طراحی و اجرا می شود، اما از آن جا که با اصلاحات انوشیروان ارکان نظام ساسانی هماهنگی و همسازی جدیدی از خود نشان نداد، کشمکش هم چنان ادامه یافت و تعادلی جدید جایگزین نظم قبلی نشد و در چنین محیط نامطمئنی، هم پادشاه و هم اشراف و شاهزادگان، هر لحظه از توطئه های یکدیگر در هراس بودند. از سوی دیگر، تشکیل نیروی نظامی وابسته به دربار که برای حل بحران های داخلی و خارجی طراحی و سازماندهی شده بود، به مشکلی بزرگ تبدیل شد و به همراه سیاست دینی آنان، موجبات تخریب همه جانبه ساختار سیاسی ساسانیان را فراهم کرد. در حالی که چه بسا، اگر اعراب مسلمان نیامده بودند، دولت ساسانی می توانست با یک تحول درونی مدتی دیگر به حیات خود ادامه دهد؛ اما هرگز نباید نقش اعراب را در سقوط ساسانیان آن گونه که برخی پنداشته اند ناچیز شمرد.

بحران دینی

ظهور ساسانیان در ایران، علاوه بر ایجاد تحول سیاسی، دگرگونی مذهبی را نیز به همراه داشت؛ به گفته کریستین سن، ((اگر تمرکزگرایی بازگشت به سنت های زمان داریوش کبیر به شمار آید، ایجاد دین رسمی حتماً از ابتکارات ساسانیان بوده است)). (۱۴) در واقع تلاش ساسانیان در برقراری وحدت مذهبی، مکمل کوشش های آنان در برقراری وحدت سیاسی و در جهت نیل به تمرکز قدرت محسوب می شد؛ به همین منظور ساسانیان در نخستین دوران فرمانروایی خود؛ بی درنگ مبارزه با کیش زرتشتی را، که با هلنیسم و انواع ناشی از ادغام هلنیسم و فرهنگ شرقی آمیخته شده بود، آغاز کردند و کوشیدند تا رسالت زرتشت و دین او را به دور از هر نوع آمیختگی و به شکل حقیقی آن بازگردانند. (۱۵) آنان برای دستیابی به این هدف، در آیین ایزدان مورد ستایش، سازش و التقاطی ایجاد کردند که منظور از آن، وحدت ایران و متحد گردانیدن شاهان و شاهکان و استان های کشور در یک مجموعه واحد بود. (۱۶) هم چنین مقارن با تأسیس سلسله ساسانی

مواعی چون ترکیب نامتجانس جغرافیای مذهبی در ایران موجب بروز مشکلاتی برای موسسان این سلسله شد؛ زیرا تنوع مذاهب و آموزه های دینی از ویژگی های بارز جامعه ایرانی اواخر عهد اشکانی و اوایل عهد ساسانی بود؛ لذا با وجود این تنوع که در هر قسمت از قلمرو ایران مشاهده می شد، سلاطین ساسانی نتوانستند یکباره به اندیشه ایجاد مذهب دولتی جامعه عمل ببوشانند در حقیقت برای اعمال چنین سیاستی، ترویج آتشکده ها، گردآوری و تدوین اوستا و سازماندهی و تقویت روحانیت به عنوان یک طبقه قدرتمند اجتماعی در دستور کار قرار گرفت و اعزام موبدان به عنوان نمایندگان مذهبی، در کنار نمایندگان سیاسی یا مرزبانان به هر یک از استان ها، در جهت گسترش هرچه بیشتر تمرکز سیاسی - دینی آغاز شد که سرانجام نیازهای متقابل دین و دولت، موجبات نزدیکی این دو را به یکدیگر فراهم ساخت. هم زمان با تلاش ساسانیان در راه ایجاد یک دولت مرکزی نیرومند دستگاه دینی در مسیر وصول به چنین مرکزیتی گام برمی داشت و به عبارتی قدرت شاهنشاه و نیروی موبدان موبد دو ترجمان یک گرایش و دو بعد یک پدیده بود. (۱۷) اگر چه ساسانیان خود قبل از در دست گرفتن قدرت، جایگاه برجسته ای در نظام مذهبی داشتند، در واقع تشکیل دولت ساسانی برآیند همکاری بازوی مذهبی موبدان و بازوی نظامی خاندان ساسانی بود؛ به همین دلیل موبدان پارسی، با توسل به ایمان به مشروعیت انحصاری اندیشه و اعمال دینی خود، از قدرت نظامی و سیاسی ساسانیان به عنوان ابزاری برای تحمیل مزداگرایی به دیگر نقاط کشور و ریشه کن کردن یا سرکوب همه ناسازگاران به عنوان انحراف و ارتداد استفاده کردند، (۱۸) اما علی رغم رقابت های آشکار و پنهان دو نهاد دین و دولت، که گاه به خصومت می گرایید، وجود دیدگاه ها و منافع مشترک، از جمله تأکید بر تمرکزگرایی، هم چنین نیاز دولت به مشروعیت و نیاز دین به قدرت، زمینه های سازش و همکاری هر دو را مهیا می ساخت. چنان که دولت از دستگاه دینی پشتیبانی می کرد و نسبت به بدعت گذاری و الحاد بدگمان بود و بارها به تحریک این دستگاه، به تعقیب و آزار اقلیت های دینی و سرکوب بدعت گذاران یا زندیقان و مهم تر از همه، مانویان و مزدکیان پرداخت که در ازای آن دستگاه دینی نیز از سازمان دولت، امتیازات اشراف، حق الهی شاهنشاه و اعتقاد به اطاعت بی چون و چرا از او حمایت می نمود. (۱۹) به این ترتیب اندیشه های سیاسی موافق سلطنت و حکومت مطلقه در قالب تئوریهای مذهبی، توجیه عمومی می یافت، به طوری که تئورسین های معروفی چون ((تنسر))، ((کرتیر)) و ((آزرد)) به ترتیب، در ایام پادشاهی اردشیر، شاپور اول و دوم، وظیفه مهم تبلیغ و القا تئوری یگانگی دین و دولت را بر عهده گرفتند، اما با وجود این، پس از چندی، ظهور اندیشه مانوی و مزدک نشان داد که ساسانیان علاوه بر بحران های شدید اجتماعی به چالش های عمیق دینی نیز دچار شده اند.

اندیشه های دینی مانوی و مزدک علاوه بر جنبه های اجتماعی، در حقیقت واکنشی در مقابل ظهور اندیشه ای قشری بود که بر مبنای تفسیری جدید از آیین زرتشتی شکل گرفته بود که تقویت جایگاه متولیان مذهبی، رشد طبقه روحانیان، طرد و تعقیب نیروهای مخالف آنان و فرو رفتن پیروان آیین زرتشت در لاک دفاعی، و... از پیامدهای چنین تفسیری بود. اگرچه قیام مانوی، خصوصاً مزدک، در نهایت به تضعیف قدرت روحانیان زرتشتی در برابر شاه منجر شد و تشتت فکری جامعه ای را که به ظاهر دارای ثبات فکری بود، نمودار ساخت، آیین حاکم را به سوی تحجر، تصلب و عدم انعطاف سوق داد و متولیان آن را بر آن داشت تا با هر وسیله ممکن، به تحکیم جایگاه اجتماعی خود بپردازند. در حقیقت، اندیشه ای که توسط سه ایدئولوگ مشهور به ظهور درآمد، جایی برای تساهل فکری و برخورد اندیشه ها و آرا متفاوت باقی نگذاشت و حاصل آن رکود تفکر و اندیشه در دوره ساسانی و خلا فکری در آخرین روزهای حیات ساسانیان بود. در واقع، پیوند دین و دولت به ایجاد فرهنگی بسته و محدود منجر شد که گرچه در ابتدا توانست با فرهنگ یونانی و رومی مقابله کند ولی بتدریج به دلیل تصلب و انعطاف ناپذیری و عدم تحول، به فرهنگی راکد تبدیل گشت که بزودی مغلوب فرهنگی متحرک (اسلام) گردید، در حقیقت، اتکا و وابستگی دین به دولت، سبب شد که با سقوط یکی از آن دو، دیگری نیز فرو افتد.

جغرافیای مذهبی

.....

ظهور آیین های نوظهور داخلی، همچون آیین مانی و مزدک، علاوه بر آن که موجبات نفوذ مذاهب خارجی چون مسیحیت و آیین بودایی را در قلمرو ساسانی فراهم آورد، بر هم خوردن نظم و توازن اجتماعی موجود را نیز نشان داد، و از تزلزل مبادی فکری جامعه ای خبر داد که مدعی وحدت اندیشه و ثبات فکری بود. در واقع، عدم موفقیت آیین رسمی در سوق دادن تمامی قلمرو ساسانی به سوی مذهبی واحد، از ماهیت نسبتاً غیر ترویجی این مذهب بخصوص در آن دوران نشأت می گرفت؛ زیرا اصولاً این آیین بیش تر به آریایی های ایرانی اختصاص داشت و داعیه جهان شمولی نداشت و روسای آن داعیه نجات و رستگاری کلیه اینای بشر را نداشتند. (۲۰)

آیین رسمی در دوران پاپانی خود، کاملاً جنبه دفاعی به خود گرفته بود و ظاهراً جزای خروج از این آیین قتل بود (۲۱) و یا حداقل موجب حرمان از ارث و محرومیت از حق مالکیت می شد. (۲۲) اگرچه طی فرمان هایی گذار از دینی و گرایش به دین دیگر منع شده بود، اما این دستور بیش تر متوجه زرتشتیان بود (۲۳) و از روحیه دفاعی آیین زرتشت و عقب نشینی در مقابل حریفان خبر می داد. در حقیقت آیین زرتشت در دوره های پاپانی، شکوه و عظمت پیشین و شور و نشاط اولیه را از دست داده بود و تغییر کیش از آیین زرتشت به مسیحیت امری عادی بود ولی فقط در موارد معدودی از خلاف آن سخن رفته است، که آن هم به نظر می رسد بیش تر برای دستیابی به نعمات شاهی و لذات دنیوی بوده است. (۲۴) حتی پس از چندی، این آیین جذابیت خود را برای طبقات بالای جامعه نیز از دست داد؛ تا جایی که مثلاً در روزگار خسرو اول، يك اسقف عیسوی به جرم این که چند تن از اعضای خاندان شاهی را غسل تعمید داده بود به مرگ محکوم شد. (۲۵)

بررسی جغرافیای مذهبی ایران مقارن با سقوط ساسانیان، علاوه بر این که نشان می دهد دین زرتشت رونق گذشته خود را از دست داده و ادیان جدیدی در جامعه ایجاد گردیده بود، از آمادگی روانی مردم برای توجه به آیینی جدید که افق هایی نو را به روی آن ها می گشود نیز حکایت می کند. در همین راستا با آن که اطلاعات دقیقی از میزان نفوذ ادیان غیر زرتشتی در قلمرو ایران اواخر عهد ساسانی در دست نیست، این امر مسلم است که فشار روزافزون دیگر عقاید و آیین ها بیش از پیش عرصه را بر پیروان زرتشت تنگ می کرد.

در واپسین روزهای عهد ساسانی کانون های مسیحیت در سراسر قلمرو ساسانیان به چشم می خورد اما نفوذ آن ها در استان های غرب و جنوب غربی، به واسطه نزدیکی با مراکز مسیحی و همسایگی با روم و نیز به دلیل وجود اقوام سامی نژاد و اسکان اسرای رومی، به مراتب بیش تر بود. ساکنان این نواحی، که سرزمینشان از قدیم الایام صحنه تلاقی افکار و مذاهب گوناگون بود، به رغم مجاهدت روحانیان زرتشتی، ادیان دیگری داشتند و در حالی که اکثریت آنان را پیشه وران و بازرگانان تشکیل می دادند، مسیحیت در میانشان بیش تر گسترش یافته بود. (۲۶)

آیین مسیح تا قرن چهارم میلادی علاوه بر ارمنستان در میان گروه های کثیری از مردم سوریه، اعراب بین النهرین و بخش هایی از ایران نفوذ کرده بود. (۲۷) در خوزستان نیز مسیحیت بشدت تشکل یافته بود، تا آن جا که انوشیروان نیز بر انبوهی آن قوم تأکید داشت. (۲۸) آئین نسطوری که از سوی امپراطوری روم تحت تعقیب بود، در همه جای شاهنشاهی ساسانی مراکز اسقف نشین دایر کرد. نسطوریان بر آن بودند که علاوه بر گرگان و ری کانون تمامی فعالیت های تبلیغاتی خود را در مرو، شهر مرزی و مهم خراسان ساسانی مستقر سازند. (۲۹) گرچه در این سرزمین دین رسمی آیین زرتشت بود (۳۰) نفوذ مسیحیت از آن هم فراتر رفت به گونه ای که در سده بعدی وقتی اعراب به بخارا وارد شدند، در آن شهر يك کلیسای مسیحی یافتند. (۳۱)

علاوه بر نسطوریان، یعقوبیان نیز در ایران پایگاه هایی داشتند. در عهد خسرو اول و دوم اسرای یعقوبی در خراسان و سیستان، هم چنین گیلان و طبرستان اسکان داده شدند و در واپسین روزهای حکومت ساسانیان، اسقف نشین های

یعقوبی در هرات، سیستان و آذربایجان نیز تأسیس شده بودند (۳۲) و شمار مسیحیان در این زمان در استان های بین النهرین، ارمستان و گرجستان که فرمانبردار ایرانیان بودند بیش تر بود (۳۳) و مسیحیت در ایران چنان ریشه دوانده بود که برخی برآنند که اگر اسلام نرسیده بود، مسیحیت جایگزین آیین زرتشت می شد. (۳۴)

با استقرار تدریجی ترکان در نواحی شرق و شمال شرق ایران، آیین بودا نیز به توسعه مراکز تبلیغی خود پرداخت و در شهرهای خراسان شرقی گسترش یافت؛ زیرا حاکمیت ساسانیان در شرق ایران تضعیف شده بود و بودائیان از جانب ترکان که بیش از همه با آنان همراه بودند، کمتر احساس خطر می کردند. به این ترتیب فعالیت بودائیان، همچون تبلیغات مسیحی، در سغد و ماورالنهر، که مانند بین النهرین محل برخورد آرا و افکار گوناگون و مآمن و پناهگاه مخالفان آیین رسمی به شمار می رفتند، خصوصاً در میان ترکان رواج یافت؛ و تنها در میان ایرانیان ساکن آن نواحی که به دین زرتشت به عنوان میراث پدرانشان وفادار بودند، گسترش چندانی نیافت. (۳۵) گسترش آیین بودا به حدی بود که تا هرات هم پیش رفت. طی کاوش هایی در مرو، کتابی بودایی به زبان سانسکریت پیدا شد به همراه آثار دیگری که از وجود يك دير بودایی در پایان عهد ساسانی حکایت می کرد. (۳۶) به هر حال، در نواحی شرقی خراسان، آیین بودا بیش ترین نفوذ مذهبی و فرهنگی را در دوره های پیش از اسلام دارا بود، (۳۷) و این گرایش در شرق نشان می دهد که طبع ایرانیان شرقی نیز با ساسانیان چندان سازگار نبوده است. (۳۸)

گرچه یهودیان هم مانند مسیحیان، مورد کینه و عداوت پیروان دین زرتشت قرار داشتند، اما به ایشان همچون مسیحیان، به چشم عمال دشمن نگاه نمی کردند؛ زیرا دین یهود، دینی تبلیغی و تبشیری نبود و برای گسترش خود در میان جوامع دیگر نمی کوشید. یهودیان که از دیرگاه دشمنان سوگند خورده امپراتوری روم و در نتیجه از حامیان منافع ایران بودند، نه تنها خطر سیاسی برای دولت ساسانی محسوب نمی شدند، بلکه در مواردی، همچون واقعه حمله خسرو پرویز به اورشلیم، به حمایت از دولت ساسانی می پرداختند. (۳۹) از نظر اقتصادی نیز تجارت یهودیان مورد پشتیبانی و حمایت ساسانیان بود که آنان را چون وزنه ای در برابر روم شرقی قرار می داد. (۴۰) آنان نیز همانند بودائیان در بین النهرین پراکنده بودند و حتی به آن سوی بابل در شرق فرات نیز راه یافته بودند و مراکز یهودنشین در اغلب بلاد ایران از جمله سلوکیه و تیسفون و اصفهان و همدان یافت می شد. (۴۱)

مانویه از پرنفوذترین آیین های بومی ایران بعد از مذهب رسمی، بود که مخفیانه به حیات خود ادامه داد و وسعت نفوذ آن در ایران هنگامی آشکار شد که با سقوط ساسانیان، مانویان برای عرضه مجدد خود فرصت یافتند. مانویان در ایران عهد ساسانی تحت تعقیب قرار گرفتند و بیش تر به ماورالنهر گریختند و با آن که آن جا نیز دین زرتشت دین حکام آن منطقه بود، مانویان همچون بودائیان و نسطوریان پناهگاه امنی یافتند و از آزادی نسبی برخوردار گشتند. در حقیقت، گسترش نفوذ این مذهب در شرق و غرب امپراتوری ساسانی، از عمق و ریشه دار بودن آن در موطن اصلی خود حکایت می کند. با قتل عام مزدکیان و رهبران آنان، این فرقه، مخفیانه به حیات خود ادامه داد و ضربات سختی که بر پیکر آن وارد شد، مانع از تداوم اندیشه های مزدکیان تا قرون بعد، حتی در دوره اسلامی نیز نگردید. در همین رابطه، ابن ندیم، گزارشی از حضور گسترده مزدکیان و وارثانشان (خرمدینان) در شهرهای مختلف ایران خصوصاً در نواحی کوهستانی آذربایجان، دیلم، ارمستان، حتی اصفهان و همدان ارائه می دهد. (۴۲)

نتیجه

گزارش هایی هرچند اندك از وجود فرق مختلف زرتشتی در اواخر عهد ساسانی،(۴۳) مبین وجود تفرق و تشتت حتی در این آیین به ظاهر رسمی است. هم چنین شك و تردید نسبت به عقاید موجود و بی میلی به اعتقادات کهن، از دیگر تغییرات اساسی ای بود که در نگرش مردم این عهد رخ نمود که خود این امر حاصل برخورد افکار و نیز شرایط جدید و نوظهور بود. از سوی دیگر امواج جریان های عقلی و فلسفه یونانی در ادوار پایانی حکومت ساسانی(۴۴) بنیان اعتقادات کهن را به لرزه درآورد و اذهان بسته و راکد را به تاملی دوباره درباره ساختار اعتقادی خویش وادار ساخت. رواج روزافزون اندیشه زروانی نیز، که اعتقاد به جبر و تقدیر را در اذهان زمزمه می نمود، به گونه ای بود که همراه با رشد تفکر بدبینی نسبت به دنیا، محتوای برخی از رسالات و اندرزنامه های این عصر را به خود اختصاص داد.(۴۵) زهد و کناره گیری از دنیا نیز که نشانی از تأثیرات آیین های عرفانی بر مردم ایران بود، شور و نشاط اولیه را از بین برد و دلمردگی و یاس را حاکم ساخت. از سویی اعتقاد به جبر چنان شیوع یافته بود که حتی در سخنان پادشاهی چون خسرو پرویز نشانی از آن یافت می شد.(۴۶) رشد این تفکر تا بدانجا بود که پارسیان، خود از زوال ملك خویش سخن می راندند و نشان آن را در وقوع زلزله ها و طوفان ها می جستند.(۴۷)

در شریعت رسمی، بیش از اعتقاد و اندیشه به اعمال و رسوم توجه می شد و مردم از مهد تا لحد درگیر مقررات مذهبی بودند و هر فرد در طول شبانه روز، بر اثر اندك غفلت، دستخوش گناه و گرفتار پلیدی و نجاست می شد.(۴۸) تصلب و قشرینگری مذهب رسمی همراه با رسوم و آیین های خشك و خسته کننده که از احکام رنجآور و بیهوده سرشار شده و تأثیر خود را از دست داده بود، از دیگر دلایل گرایش به اسلام قلمداد شده است که خلاصگی و سادگی آیین و بی اعتبار کردن خون، نژاد، و امتیازات پدران از ویژگی های بارز احکام فقهی آن بود.(۴۹) شایان توجه است که ایران تنها در نبرد نظامی در مقابل اعراب عقب نشینی نکرد، بلکه دین کهن و تشریفاتی زرتشت نیز می بایست در برابر آیین یکتاپرستی که سهولت و قابل فهم بودن احکامش آن را نیرومند ساخته بود، تسلیم می گردید.(۵۰)

- پی نوشت ها * . دانشیار دانشگاه تربیت معلم تهران
۱. آرتور کریستین سن, وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان, ترجمه و تحریر مجتبی مینوی (تهران, نشریات کمسیون معارف ۱۳۱۴ش) ص ۳۲. ا.ک.س لمبتون, مالک و زارع در ایران, ترجمه منوچهر امیری, چاپ سوم (تهران, علمی و فرهنگی, ۱۳۶۲ش) ص ۵۵.
 ۲. این چهار پادشاه عبارتند از: اردشیر اول, شاپور اول, شاپور دوم و خسرو اول.
 ۳. جی. آ بویل. (گردآوردند), تاریخ ایران کمبریج, ترجمه حسن انوشه, چاپ اول (تهران, امیرکبیر, ۱۳۶۸ش), (جلد سوم - قسمت اول) از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی, ص ۲۳۴.
 ۴. حسن بن محمد قمی, تاریخ قم, ترجمه حسن بن علی قمی, تصحیح سیدجلال الدین طهرانی, چاپ دوم (تهران, طوس, ۱۳۶۱ش) ص ۱۸۰.
 ۵. ابی حنیفه دینوری, الاخبار الطوال, تصحیح فلاذیمیر جرجاس, الطبعة الاولى (لیدن, بریل, ۱۸۸۸م) ص ۷۹.
 ۶. خزرها از شمال, ترك ها از شرق, اعراب از صحرا.
 ۷. ن. پیگولوسکایا, شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان, ترجمه عنایت اله رضا, چاپ اول (تهران, علمی و فرهنگی, ۱۳۷۶ش) ص ۳۰۶.
 ۸. تتودور نولدکه, تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان, ترجمه عباس زریاب, چاپ اول (تهران, انتشارات انجمن آثار ملی, ۱۳۵۸ش) ص ۴۹۱.
 ۹. همان, ص ۶۷۳.
 ۱۰. قمی, همان, ص ۱۸۰.
 ۱۱. آرتور کریستین سن, ایران در زمان ساسانیان, ترجمه رشید یاسمی, چاپ پنجم (تهران, امیرکبیر, ۱۳۶۷ش) ص ۵۱۵.
 ۱۲. ابی الحسن مسعودی, مروج الذهب و معادن الجواهر, تصحیح مفید محمد قمیعه (بیروت, دارالکتب العلمیه, ۱۴۰۶هـ) ج ۱, ص ۲۹۱.
 ۱۳. آ. ای کولسنیکف, ایران در آستانه یورش تازیان, ص ۲۱۴.
 ۱۴. کریستین سن, ایران در زمان ساسانیان, ص ۱۶۲.
 ۱۵. فرانتس الزهاپم, کمک های اقتصادی در دوران باستان, ترجمه امیرهوشنگ امینی, چاپ اول (تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی, ۱۳۶۹ش) ص ۸۵.
 ۱۶. پیگولوسکایا, پیشین, ص ۴۶۹.
 ۱۷. جی. آ بویل, پیشین, ج ۳, قسمت اول ص ۳۶.
 ۱۸. همان.
 ۱۹. همان, ص ۵۵.
 ۲۰. آرتور کریستین سن, ایران در زمان ساسانیان, ص ۲۹۰.
 ۲۱. تتودور نولدکه, پیشین, ص ۳۱۲ و ۴۷۹.
 ۲۲. آرتور کریستین سن, پیشین, ص ۳۴۱.
 ۲۳. آ. ای کولسنیکف, پیشین, ص ۱۷۶.
 ۲۴. خسرو پرویز که نسبت به يك عیسوی تغییر کیش داده مظنون گشته بود که وی از روی عقیده یا به خاطر خوشی های

- دنيا اين كار را کرده است, وی را به چهار میخ کشید و اموالش را ضبط کرد (همان, ص ۱۷۸).
۲۵. تتودور نولدکه, پیشین, ص ۴۸۰.
۲۶. ریچارد فرای, میراث باستانی ایران, ترجمه مسعود رجب نیا, چاپ سوم (تهران, علمی و فرهنگی, ۱۳۶۸ش) ص ۳۵۹.
۲۷. پیگولوسکایا, پیشین, ص ۴۷۲.
۲۸. ابی حنیفه دینوری, پیشین, ص ۷۱.
۲۹. فرانتس آلتهايم, پیشین, ص ۱۶۸.
۳۰. ریچارد فرای, عصر زرین فرهنگ ایران, ترجمه مسعود رجب نیا, چاپ دوم (تهران, سروش, ۱۳۶۳ش) ص ۵۹.
۳۱. ابوبکر نرشخی, تاریخ بخارا, ترجمه ابونصر احمدبن محمد, تصحیح مدرسی رضوی, چاپ دوم (تهران, توس, ۱۳۶۳ش) ص ۱۷۰.
۳۲. فرانتس آلتهايم, پیشین, ص ۱۸۰.
۳۳. آ. ای کولسنیکف, پیشین, ص ۱۷۹.
۳۴. عبدالحسین زرین کوب, تاریخ ایران بعد از اسلام, چاپ سوم (تهران, امیرکبیر, ۱۳۶۲ش) ص ۱۷۰.
۳۵. و. و. بارتولد, ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول), ۲ ج, ترجمه کریم کشاورز, چاپ دوم (تهران, آگاه, ۱۳۶۶ش) ج ۱, ص ۴۰۲.
۳۶. ریچارد فرای, پیشین, ص ۴۷.
۳۷. کلیفورد ادموند باسورث, تاریخ غزنویان, ۲ ج, ترجمه حسن انوشه, چاپ دوم (تهران, امیرکبیر, ۱۳۶۲ش) ج ۱, ص ۲۰۱.
۳۸. علی حصوری, آخرین شاه, چاپ اول (تهران, مولف, ۱۳۷۱ش) ص ۵۸.
۳۹. فرانتس آلتهايم, پیشین, ص ۹۳ و ۱۷۴.
۴۰. ن. پیگولوسکایا, اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران, ترجمه عنایت اله رضا, چاپ اول (تهران, موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی, ۱۳۷۲ش) ص ۱۹۱.
۴۱. حسن تقی زاده, از پرویز تا چنگیز, چاپ اول (تهران, فروغی, ۱۳۴۹ش) ص ۳۰.
۴۲. ابن الندیم; الفهرست, ترجمه محمدرضا تجدد, چاپ سوم (تهران, امیرکبیر, ۱۳۶۶ش) ص ۶۱۰.
۴۳. ابوالفتح محمدبن عبدالکریم الشهرستانی, الملل و النحل, ۳ ج, تصحیح شیخ احمد فهمی محمد (بیروت, دارالسرور, ۱۳۶۷هـ) ج ۲, ص ۶۱ به بعد.
۴۴. آرتور کریستین سن, پیشین, ص ۴۵۶; پیگولوسکایا, پیشین, ص ۸۲.
۴۵. ر.ک. عهد اردشیر, به اهتمام احسان عباس, ترجمه محمدعلی امام شوشتری, (تهران, انجمن آثار ملی, ۱۳۴۸) ص ۱۰۰.
۴۶. محمدبن جریر طبری, تاریخ الامم و الملوك (تاریخ الطبری), ۶ ج (بیروت, عزالدین, ۱۴۰۷هـ) ج ۱, ص ۴۲۸.
۴۷. احمدبن یحیی بلاذری, فتوح البلدان, تصحیح رضوان محمد رضوان (بیروت, دارالکتب العلمیه, ۱۳۹۸هـ) ص ۲۹۰.
۴۸. آرتور کریستین سن, پیشین, ص ۱۴۱.
۴۹. سر توماس آرنولد, تاریخ گسترش اسلام, ترجمه ابوالفضل عزتی (تهران, دانشگاه تهران, ۱۳۵۸ش) ص ۳۰۱.
۵۰. آ. ای کولسنیکف, پیشین, ص ۶.

- منابع:- ابن الندیم، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، چاپ سوم (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش).
- بارتولد، و. و، ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)، ۲ ج، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم (تهران، آگاه، ۱۳۶۶ش) ج ۱.
- باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ۲ ج، ترجمه حسن انوشه، چاپ دوم (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش) ج ۱.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، تصحیح رضوان محمد رضوان (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸هـ).
- پیگولوسکایا، ن. اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت اله رضا، چاپ اول (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش).
- تقی زاده، حسن، از پرویز تا چنگیز، چاپ اول (تهران، فروغی، ۱۳۴۹ش).
- التهایم، فرانتس، کمک های اقتصادی در دوران باستان، ترجمه امیرهوشنگ امینی، چاپ اول (تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش).
- بویل، جی. آر، (گردآورنده)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ش)، (جلد سوم - قسمت اول) از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی.
- حصوری، علی، آخرین شاه، چاپ اول (تهران، مولف، ۱۳۷۱ش).
- دینوری، ابی حنیفه، الاخبار الطوال، تصحیح فلاذیمیر جرجاس، الطبعة الاولى (لیدن، بریل، ۱۸۸۸م).
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ سوم (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش).
- سرتوماس، آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ش).
- الشهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ۳ ج، تصحیح شیخ احمد فهمی محمد (بیروت، دارالسرور، ۱۳۶۷هـ) ج ۲.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، ۶ ج (بیروت، عزالدین، ۱۴۰۷هـ) ج ۱.
- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم (تهران، سروش، ۱۳۶۳ش).
- ، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ سوم (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش).
- قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح سیدجلال الدین طهرانی، چاپ دوم (تهران، طوس، ۱۳۶۱ش).
- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش).
- ، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه و تحریر مجتبی مینوی (تهران، نشریات کمسیون معارف، ۱۳۱۴ش).
- لمیتون، ا.ک.س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چاپ سوم (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش).
- مسعودی، ابی الحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، تصحیح مفید محمد قمیعه (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶هـ) ج ۱.
- ن. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت اله رضا، چاپ اول (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش).
- نرشخی، ابوبکر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد، تصحیح مدرسی رضوی، چاپ دوم (تهران، توس، ۱۳۶۳ش).
- نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، چاپ اول (تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش).